

تحلیل فرهنگی و تاریخی

از وضع خوراک و پوشاک در هورامان دوره قاجار و پهلوی اول

(با استفاده دیوان ملا حسن دزلی)

مظهر ادوای^۱

علی ناظمیان فرد^۲

هادی وکیلی^۳

چکیده

هورامان با جغرافیای کوهستانی و صعب‌العبور و با مردمانی که طریقه زندگی آن‌ها همواره همچون راز بوده، در مطالعات تاریخ محلی، تاریخ اجتماعی، قوم‌نگاری و مردم‌شناسی محل توجه پژوهشگران قرار گرفته است. هرگاه سخن از زندگی اجتماعی قومی به میان می‌آید تقریباً هیچ داده تاریخی از وضع زیست آن‌ها در دست نیست، ادبیات مکتوب و شفاهی می‌تواند رهیافتی برای بررسی و تحلیل تاریخ اجتماعی و واکاوی زندگی اجتماعی ارائه دهد. در این نوع پژوهش‌ها، بدون مراجعه به منابع غیرتاریخ‌نگارانه به ویژه ادبیات، بحث از زندگی اجتماعی ممکن نیست. پرسش این مقاله آن است که وضعیت زیست مردم هورامان در دوره قاجار و پهلوی اول چگونه بوده است؟ این مقاله می‌کوشد با خوانش متن دیوان ملاحسن دزلی، تحلیل فرهنگی-تاریخی از وضعیت زیست مردم هورامان در دوره قاجار و پهلوی اول ارائه دهد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفته و ابتدا داده‌ها و اطلاعات مرتبط با واژگان خوراک و پوشاک را از متن دیوان استخراج و سپس با طبقه‌بندی انواع خوراک و پوشاک، اوضاع فرهنگی، شیوه زیست و زندگی روزانه مردم

^۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه فردوسی مشهد، m_advay@yahoo.com

^۲. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)، nazemian@um.ac.ir.

^۳. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد، vakili@um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۵/۶/۲ تاریخ پذیرش: ۹۵/۹/۱

۲ تحلیل فرهنگی و تاریخی از وضع خوراک و پوشاک در هورامان دوره قاجار...

هورامان، در دوره مذکور را ارزیابی کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد مردم هورامان در این دوره به‌رغم تنوع خوراک و پوشاک، برخوردار از گونه‌های مختلف آن نبودند و میان بوده‌ها و باید‌ها فاصله دیده می‌شد.

کلیدواژه‌ها: زندگی روزانه، تحلیل فرهنگی و تاریخی، قاجار، پهلوی، هورامان، دیوان ملاحسن دزلی.

۱. مقدمه

هورامان نام ناحیه‌ای در غرب استان‌های کردستان و کرمانشاه است که در میان رشته‌کوه زاگرس قرار دارد. جغرافیای طبیعی و صعب‌العبور هورامان در طول تاریخ، عامل برتری مردم این ناحیه در مواجهه با ورود اقوام و حکومت‌های بیگانه و محلی منطقه به ویژه اردلان‌های سندج و بابان‌های سلیمانیه بوده است. در نتیجه، تواریخ محلی کردستان و حتی منابع قاجاری، همواره از هورامی‌ها با صفاتی زنده یاد کرده‌اند و چون قادر به ورود به این منطقه نبودند و از نزدیک، رابطه‌ای با عامه مردم هورامان نداشتند، در نوشته‌هایشان گویی از انسان‌هایی ناشناخته و ماورایی سخن می‌گویند. به هر صورت، سخن گفتن از زندگی روزانه عامه مردم در تاریخ ایران به دلایلی از جمله نبود داده‌ها و اطلاعات آسان نیست. حال، وقتی بحث بر سر خوراک و پوشاک قومی باشد که اطلاعات در مورد دیگر زوایای زندگی آن‌ها هم محدود است، مسلماً بررسی و تحلیل داده‌های اندک به دست آمده، آسان نخواهد بود. با وجود این، بدون تاریخ و عناصر فرهنگی نمی‌توان به شناخت واقعی از هورامان عصر قاجار و پهلوی دست یافت. این پژوهش یک رویکرد انسان‌شناسانه به متنی ادبی است که از خلال آن می‌توان داده‌های تاریخی و فرهنگی و اجتماعی برای موضوع مقاله حاضر استخراج کرد. ارزش دیوان ملا حسن دزلی از این جهت است که شاعر، تقریباً برای همه اقشار مردم نامه‌نگاری داشته است، چوپان، خیاط، گیوه‌دوز، خان و بیگ، شیخ، ملا، دوست و رفیق، زن و قاضی تنها نمونه‌هایی از این افرادند. نتایج جستار حاضر نشان‌دهنده اوضاع زندگی یکی از اقوام ایرانی، در غربی‌ترین نقطه ایران و در میان منطقه جغرافیایی سخت و صعب‌العبور زاگرس می‌باشد.

زندگی واقعی مردم در ادبیات آنان ظهور و بروز یافته است و در فقدان سایر شیوه‌های ثبت و ضبط و مستندسازی زندگی روزانه مردم در طول تاریخ گذشته، ادبیات هر ملتی می‌تواند به عنوان غنی‌ترین و گویاترین منبع روایت مستقیم یا غیرمستقیم زندگی واقعی

آنان به شمار آید (موسی‌پور، ۱۳۹۲: ۳۹). در دیوان ملا حسن تنها اثری است که از وضع زندگی روزانه مردم و خوراک و «پوشاک» آن‌ها خبر می‌دهد. ارزش و اهمیت این مسئله زمانی بیشتر درک می‌شود که بدانیم در مورد نحوه زیست مردم این منطقه در دوره مورد نظر، کمترین اطلاعی در دست نیست. هم‌چنین تاریخ سیاسی این منطقه در این برهه زمانی، اوضاع چندان مطلوبی نداشته است. به واسطه برخی از منابع تاریخی، سفرنامه و روزنامه‌های این دوره آگاهی می‌یابیم که اوضاع این منطقه بسیار آشفته و نابسامان بوده است. شورش هورامان در اواخر دوره ناصرالدین شاه، جنگ جهانی اول و عقب‌نشینی قوای عثمانی به هورامان و بروز قحطی در منطقه، جنگ‌های چندین ساله تفنگچی‌های هورامی با پادگان‌های مرزی عثمانی و نیروهای انگلیسی ساکن سلیمانیه و دیگر نواحی مرزی عراق و هم‌چنین حملات نیروهای رضا شاه به هورامان برای سرکوب تفنگچی‌ها و غارت روستاها از سوی آن‌ها، تنها چند نمونه از وقایع سیاسی و نظامی است که تأثیر مستقیمی بر زندگی روزانه مردم از جمله خوراک و پوشاک آن‌ها داشته است.

هدف این جستار، مطالعه اثر فرهنگ و گذران حیات مبتنی بر خوراک و پوشاک در هورامان دوره قاجار و پهلوی اول است، با این پرسش که وضع زیست مردم هورامان در دوره قاجار و پهلوی اول چگونه بوده است؟

۲. پیشینه تحقیق

درباره پوشاک و خوراک قوم هورامی پژوهشی صورت نگرفته، اما پژوهش‌هایی درباره لباس و پوشاک قوم کرد انجام گرفته است، از جمله: لباس کردی در ایران از شیرین محسنی و پ.ا. اندروز (P. A. Andrews)، لباس کردهای کلیمی از آرا شوارتز بیری (Ora Schwartz Beery)، لباس کردها و ترک‌ها در آذربایجان از پ.ا. اندروز و م. اندروز (M. Andrews)، پوشاک زنان کرد از روشنگ رهو، پوشاک زنان کرد در سفرنامه‌های دوره صفوی تا پایان پهلوی از فرامرز آقا بیگی، آشپزی در کردستان از سروه محمودی، آشپزی در کردستان از محمد انصاف جوئی. در این میان، غیر از مقاله آقا بیگی، هیچ کدام از مقالات مذکور با روش تاریخی نگاشته نشده و آنچه را در مورد پوشاک و خوراک نوشته‌اند مربوط به زمان اکنون است و افزون بر این در آن آثار، هیچ اشاره‌ای به مردم هورامان نیز نشده است.

اما نکته مهم و با اهمیت در نگارش این مقاله، پرداختن به زندگی روزانه مردمی است که اختصاصات زبانی و نژادی متفاوتی با کردها دارند. دانشمندانی چون ریچ (Rich)، سیسیل جی ادموندز (Cecil J. Edmonds)، واسیلی نیکیتین (Nykytyn Vasily)، ا. ب. سون (A. B. Soon) از جمله مستشرقینی هستند که هورامی‌ها را از لحاظ نژادی، سیما و رفتار گرد نمی‌دانند و معتقدند که آداب و رسوم و دیگر ویژگی‌های آنان چون سرزمینشان جداست و دیگر این که آن‌ها بر خلاف کردها که مردمی کوچرو بوده‌اند طبقه یکجانشین کردستان را تشکیل داده‌اند (ادموندز، ۱۳۶۷: ۸؛ نیکیتین، ۱۳۶۶: ۲۷۸؛ آکویف، حصارف، ۱۳۷۶: ۷۰). هم‌چنین برخی دیگر از دانشمندان شرق‌شناس و متخصص در حوزه زبان‌های ایرانی چون مینورسکی (Vladimir Minorsky)، مکنزی (D. N. McKenzie)، لُرخ (P. Lerch) و معاصرین چون پروفیسور پاول (I. Paul) و گیپرت (J. Gippert) بر این عقیده‌اند که هورامی زبانی مجزا از کردی است (چمن‌آرا، ۱۳۹۰: ۱۲۷ - ۱۲۸). این زبان از سده‌های نخستین هجری تا به امروز ادبیات غنی و گسترده‌ای دارد (نک: اکبری مفاخر، ۱۳۹۲: ۱۰۷ - ۱۰۸؛ اکبری مفاخر، ۱۳۹۳: ۱۴۶ - ۱۴۷).

۳. روش تحقیق

در این مقاله، دیوان ملا حسن دزلی (۱۲۷۵ - ۱۳۶۴ ه.ق)، شاعر هورامی زبان و استاد دانشگاه الازهر مصر، به تصحیح و گردآوری ملا احمد نظیری، با توجه به دو موضوع خوراک و پوشاک مورد بررسی، توصیف و تحلیل قرار می‌گیرد و پس از استخراج داده‌ها و اطلاعات مرتبط با دو موضوع بالا از متن دیوان، آن‌ها را با توجه به تجربه خوانش متن مورد توجه‌گیری قرار می‌دهیم. البته در تحلیل و تعریف مفهوم برخی از واژه‌ها از سخنان برخی از افراد معمر استفاده شده است.

پژوهش حاضر چند نکته علمی را برجسته می‌کند: ۱. ادبیات نوعی گفتمان است و لذا نشانه‌هایی از رمزگان فرهنگی جوامع انسانی را در متون ادبی (همچون هر متن دیگری) می‌توان یافت. ۲. خوراک یک واسطه است که دامنه وسیعی از مطالعات فرهنگی را به هم مرتبط می‌کند و مطالعه موضوعاتی نظیر ازدواج، دین و در این مقاله پایگاه اجتماعی بدون در نظر گرفتن خوراک تقریباً غیر ممکن است. ۳. تحلیل انسان‌شناختی بخشی از تحلیل ارتباطی متن است و برعکس. هم‌چنین نمی‌توان فرآیندهای پیچیده ارتباطی گذشتگان را بدون مطالعات انسان‌شناختی به دایره شناخت درآورد. ۴. مطالعات «متن» بخشی از

مطالعات فرهنگی است چرا که حلقه‌های مفقوده فرآیندهای زندگی روزمره در گذشته را به خوبی آشکار می‌کند. ۵. فرهنگ عبارت است از نحوه زندگی کردن انسان‌ها.

۴. مفهوم خوراک و مصادیق آن در دیوان ملا حسن دزلی

دیوان ملا حسن دزلی دارای ۴۴ بند شعر به زبان‌های هورامی، کردی سورانی، فارسی و عربی، یک نامه فارسی و یک خطبه نماز جمعه به کردی سورانی است که در ۱۶۰ صفحه به کوشش ملا احمد نظیری به زیور طبع آراسته شده است. در مقاله حاضر از ۲۷ بند شعر به چهار زبان هورامی، کردی سورانی، فارسی و عربی، نامه فارسی و خطبه کردی سورانی استفاده شده است. لازم به یادآوری است که اول عنوان شعر و سپس شعر آورده شده است و آن‌جا که شعر، هورامی، کردی سورانی و یا عربی بوده، به فارسی ترجمه شده است.

بو فرج الله بگی آلمانه (برای فرج الله بیگ از روستای آلمانه)

فرج فرجی لم دریا ممان واردش گرکا آمان صد آمان
و فریادم رس میکائیل آسا آبروشا بردا ملای مریوان

(ص ۴۲)

فرج الله بیگ، مشکلم را حل کن، میهمان‌ها شکم من را دریندند، خوراک [بهتری] می‌خواهند، امانم بده. - میکائیل گونه به دادم برس، ملاهای مریوان آبرویم را بردند.

سوقات گشت بو فرج الله بگ (سوغات آوردن برای فرج الله بیگ)

یاوا سوقات و کلاهی شاهانه زیاد بو جه تو بخشای بخشانه
برنج و روکن نخوشرو ماش قنو چای تخته تماکوی سانه

(ص ۴۳)

سوغات و کالای شاهانه رسید، خدا برایت زیادترش کند، ای بخشنده خوان‌ها. برنج و روغن، لپه، ماش، قند، چایی و کاغذ سیگار و تنباکوی سانه.

جوابی گلیی حمه رشید بگ (جواب گلایه محمد رشید بیگ)

جا پنام هانی و جنابی تو قوریم بی چای و کیس بی تماکو
به من به صندوق به کیسه و جوال بومان بیره به مانگ و به سال

۶ تحلیل فرهنگی و تاریخی از وضع خوراک و پوشاک در هورامان دوره قاجار ...

گرنما باسفتوا وقواله نادرنی چای و توتون محاله

(ص ۴۴)

به شما پناه آوردم، در قوری من چایی نیست و کیسه تنباکویم تمام شده است. - با من، صندوق، کیسه و جوال هر ماه و هر سال (چایی و تنباکو) برایمان بفرست. - اگر بحث فتوا و قباله باشد، دیگر نیارودن چای و تنباکو محال است.

من هلوی لوتکی برزی دالانیم (من عقاب بلندای کوه دالانی هستم)

پیم خوشه نانی جو رش عبال دوینهخجیجه و فاطمه و جمینه

(ص ۴۶)

نان جو سیاه و دوینه^۱ خدیجه، فاطمه و مینا را دوست دارم.

چایی

جه قن شیرین تر هنگوینی لذیذ باشی اوسای زیرک اوسای اولزیز
سر و قنگ چرمه فره ممتاز بو چایوه خلیس آواته واز بو
رنگ دیزو سیاووینه قیراوبو چونچای توریز یا میان دواو

(ص ۵۱)

ای استاد باهوش، استاد عبدالعزیز، از قند شیرین تر و از عسل لذیذتر هستی. سر و باسنت سفید و ممتاز است، چایی غلیظ که [خوردنش] آرزو را برطرف می کند، با رنگ زشت و سیاه مانند قیر، هم چون چای تبریز یا میاندوآب.

بو توره کردنی اوسا اولزیز (برای عصبانی کردن استاد عبدالعزیز)

من وینه خروس دایم قوقومن پیکله قنیدهرقیس و قومون

(ص ۵۲)

من برای کله قندی همیشه مانند خروس قوقو می کنم.

پیروز بای جشن نوروز (تبریک عید نوروز)

حبیب و حبیب حب حباتتن ولیمه ماساو نوبه نانتن
نواچی تازه دولیانم پر کرد آسیاو آسا نوبه دانتن

مظهر ادوای و دیگران ۷

| | |
|---------------------------|--------------------------------------|
| اینکار و حاشا کسر شانتن | اینکار نکری پشته را گری |
| یا حسن آما شو ممانتن | یا بو پی دزلی دوخوا ^۲ وره |
| شقم آماده پستی پانتن | به وشى ماچی فرماوه ور نه |
| تقدیم به ویت و دوسه کانتن | مبارک بادی نوروزی امسال |

(ص ۵۵)

حبيب، ای حبيب، حَب حَب می کنی (شاد و خوشحالی)، نوبت توست که نانی با ضیافت ماهی بدهی. - نگویی که تازه دول را پر کردم، برای آسیاب نوبت توست که دانه بدهی - انکار نکنی و خودت را به نادانی بزنی، زیرا انکار و حاشا کردن موجب کسر شانت می شود. - یا به دزلی بیا دخوا بخور یا این که حسن آمد و شب میهمان توست. - با خوبی و خوشی می گویی، بفرما و گرنه لگدم آماده است که به پشت پایت بزنم.

نامک بو دوسته کانی (نامه ای برای دوستان)

| | |
|----------------------------|---------------------------|
| هر دو وفادار براله نجیب | ای اوسا رسول ای اوسا حیب |
| هر به گوتره نک به سنگ و من | هر چیوت کردن دیناری رون |
| با منیچ دلم نمنو پی ویم | زحمت بکیشه بکیانه پریم |
| تا هورامانم من نشو نه ویر | وزونه یانه بوی عطر و عبیر |
| جه وشک و جه تر آباشا نیا | هر چن مزانو رضاخانیا |
| چقل و توته نبا بهانه | خیگه گروه رون کیانه |
| پیامای رون رو میژمارو | آتر عزیزممنواز نمازو |

(ص ۵۸ - ۶۰)

ای استاد رسول، ای استاد حیب، هر دو وفادار و برادران نجیبی هستید. - هر طور شده، به قیمت یک دینار روغن، همین طوری بدون این که با سنگ و من وزن کنی. - زحمت بکش و برایم بفرست، بگذار من هم احساس بی کسی نکنم. - تا بوی عطر و عبیر در خانه ام پخش شود، تا هورامان را از یاد نبرم. هر چند می دانم سربازان رضا شاه، از خشک و تر ابایی ندارند (همه چیز را ویران و خراب می کنند)^۳ خیگ^۴ را باز کن و روغن را بفرست، شغال و سگ بهانه ای برای فرستادن نشوند.^۵ دیگر این که عزیزم من دست بردار نیستم و برای آمدن روغن روزها را می شمارم.

ولامی اوسا رسول (جواب استاد رسول)

| | |
|-------------------------|----------------------------|
| سروازه لاتسه کردش یانره | خیگش هالی کرد هرم سرره |
| رون نمین بی دردی سری | قنگه و رضاشایش پنه چرب کری |
| نظامی اماکردشا یانره | خیگشا گوشا داشا چمچره |

(ص ۶۲)

سرباز بی سروپا، وارد خانه شد، خیگ را خالی کرد، خاک بر سرم شد. - با این همه گرفتاری، آن قدر روغن باقی نمانده است که بتوانی با آن باسن رضاشاه را چرب کنی.^۴ - نظامی‌ها آمدند و وارد خانه شدند. روغن خیگ را برداشته و با قاشق آن را خالی کردند.

به یادی دشت و در و شاخ و باخ دزلی (به یاد دشت و باغ‌های دزلی)

| | |
|-----------------------------|------------------------|
| پیچک لول واردن نه پای تاشدا | برزای پخشن و لای شاخدا |
| اجیام دماو من کرس موران | دماو من قزوانگوهمکران |

(ص ۶۶)

پیچک زیر سنگ‌ها لول خورده، و برزای^۵ بر بلندای کوه‌ها پخش شده است. - فکر کردم بعد از من [مردم هورامان] کرفس نمی‌خورند و میوه درخت سقر هیچ گاه آبی نمی‌شود [نمی‌رسد].

دیسان بو شیخ فاتحی فانی (دوباره برای شیخ فاتح فانی)

| | |
|--|--|
| لوت نه کموله دوخوای کالوش ^۸ | گاهی قرخه قرخ گاهی لورشه لوش |
| وضع و گذران حالش چطورن | نانش هر وشکن یا خپله ^۹ چورن |
| واچه نانش تال چون قرقوتن | دمیلی روتن چون ژقنموتن |
| به ورده اشغال سرش لی شویمان | به چمچی گردون دوخووش رویان ^{۱۰} |
| گا دس به قوری گا پیالوه | گاه به گل و پل ورده والوه |
| مکروشو گردچایو خوراکی | هر لرفشمیو چوندر ویشخاکی |

(ص ۷۲ و ۷۴)

آن قدر دوخوا و کالوش خورده‌ام که بینی‌ام شبیه گیاه کموله شده است. - اوضاع و احوال چطور است، یا نانی خشک و یا نانی چرب است. - بگو نان تلخ، مانند قره‌قروت و

نان ارزن که مانند زهرمار است. - با خوردن آشغال دیوانه شده است و دخوایش با قاشق گردون خوب نپخته است. - گاهی قوری و گاهی پیاله و گاهی دیگر وسایل را در دست می‌گیرم [مشغول انجام دادن کارهای بیهوده‌ام]. - همراهش چایی و خوراکی می‌فرستم، اما مانند درویش خاکی هر چی به دستش برسد، می‌خورد.

بو ماموستا عبدالعظیم مجتهدی سنه (برای ملا عبدالعظیم مجتهدی، سندج)

| | |
|---|---|
| گر رحمتی نماید احوال ما بپرسد | تفصیل ده تمامی اوضاع این گدا را |
| پیر و مریض و عاجز چون عنکبوت لاغر | روت و شرول و پرپول چون دار هانه ^{۱۱} وار |
| آرد بروست ^{۱۲} نانم گزگ ^{۱۳} خورش و خوانم | بر سفره‌ام نباشد جز نان و دوخوارا |
| إِنِّي بَعِيدٌ لِحِمِّ مَحْتَا جِي گوشتی گسکم ^{۱۴} | یالیت ولمه گوشتی یُسْتَبْرُزْ لِمَارَا |
| أَرَا قُنَا قَلِيلٌ دَوغِينَةُ و نيسك ^{۱۵} | پياز نوک ^{۱۶} ماش لا یَبْلُغُ تَغَارَا |
| بُقُولُنَا كَثِيرٌ چوندرة و ترپ | کوله‌که و سیف خربزه خیارا |
| الانباتی کاهو آروا حنا فداه | نَحْنُ لَانْدَرِي مَاهُو هُنَاک کوهسارا |

(ص ۸۰ و ۸۲)

اگر رحمی بکنید و احوال ما را بپرسید، تمام اوضاع و احوال این گدا را به تفصیل می‌گویم. پیر و مریض و ناتوان مانند عنکبوت لاغر شده‌ام، لخت با لباس‌های کهنه مانند درخت هانه‌وار شده‌ام. نان بلوط و مازوت خورش و خوان من است. - من چشم انتظار گوشت و محتاج گوشت بُز نر هستم. ای کاش تکه گوشتی بود که برای ما کباب سرخ می‌کردند. - روزی ام کم و شامل دوینه، عدس، پیاز، ماش و نخود است و همه آن هم یک تگار نمی‌شود. - کشتزار زیادی از چغندر، تربچه، کدو، سیب‌زمینی، خربزه و خیار کاشتیم. - غیر از گیاه کاهو، روح ما فدای تو، در این کوهستان کاهو وجود ندارد، ولی دیگر گیاهان هستند.

بو ملا سید محمد گزمل (برای ملا سید محمد گزمل)

| | |
|---|--|
| سَلَامٌ مِّنَ الْهَجْرِي نَحْوِ كِبَارِكُمْ | دُعَاءٌ مِّنَ الدَّرْزِي نَحْوِ صَغَارِكُمْ |
| أَيَا مَعْشَرَ الْإِخْوَانِ زَادَتْ غُلُومُكُمْ | و بُورِكَ فِي الْجَائِيِّ وَ أَثْمَارِ دَارِكُمْ |
| أَمِنَ قِلَّةِ الْجَائِيِّ غُمُوضُ عُيُونِكُمْ | أَمَ السَّيُوءِ وَ الْقَيْسِيِّ يُيسَا بَدَارِكُمْ |
| و نَرَعِي و لا غِنِي بِيرَكَاتِ گِرُولَةِ | خيار و تروزی کالک و کالیارکم |

| | |
|---|---|
| ذَهَبْتُمْ إِلَى الْبَاغِ مَشِيئْتُمْ تَبَحْتُمْ | جَمَعْتُمْ بِمَجْلِسٍ بَطَّلَ چنارکُم |
| ذَبَحْتُمْ عُدَاتِ طَبَحْتُمْ لُحُومَهَا | تَسَوَّيْتُمْ كِبَاباً بِمَجْمَرَاتِ نَارِكُمْ |
| جَوَّشْتُمْ سَمَاوَرًا عَلَيْهِ قَوَارِيأُ | وَضَعْتُمْ بِيَالَاتٍ كَجَاوِ نِگَارِكُمْ |
| وَكَانَ حَوَالِيكُمْ تَرُونَ قِيَاسِيأُ | أَحَاطَتْ بِبَايَكُمْ لَهُ حَوْشٌ وَ حَصَارِكُمْ |
| كَيْبِرَاتُ لُقْمَةٍ إِذَا ابْتَلَعْتُمْ | فَوَاكِهِ أَهْلَى لَخْنَيْتُمْ بِبِزَارِكُمْ |
| تَقُولُ كَلَامًا وَهُوَ نَفْعٌ لِحَالِكُمْ | نَصَالِحِكُمْ عَنْ أَكْلِ نَانَ وَ كِبَابِكُمْ |
| خُورَشْتٌ وَ پِلَاوِ گوشت و رُونُ وَ بَرَنْجِكُمْ | وَ دَوْلَمَه وَ قَبُولَى ثُمَّ چِشْتُ مَرَابِكُمْ |

(ص ۹۲، ۹۴ و ۹۸)

سلامی از هیجری برای بزرگانتان و دعایی از دزلی برای بچه‌های کوچک. - از خدا می‌خواهم که علم و دانش شما زیاد و برکت به چایی و میوه درختانتان برسد. - آیا به خاطر کمی چایی، چشمانتان باز نمی‌شود؟ و سیب و زردآلو بر درختانتان وجود ندارد. - چهارپایان را برای خریدن در میان آنچه از خیار و خربزه کاشته‌اید، رها کرده‌اید. - با ناز و عشوه به میان باغ می‌روید و زیر سایه چنار دور هم می‌نشینید. - بزهای نر را ذبح می‌کنید، و گوشت آن‌ها را طبخ می‌کنید. و بر روی منقل کباب درست می‌کنید. - سماور که قوری روی آن است، می‌جوشد. و پیاله‌ها را بر روی چشمان جوانان می‌گذارید. - در میان حیاط و حصاری که کشیدید و در اطراف شما [بر روی درختان] آلوها زرد شدند. - لقمه‌های بزرگ را قورت می‌دهید، و میوه شیرین‌تر را در دهانتان قرار می‌دهید. - حرفی می‌زنم که خیر شما در آن باشد، به همراه شما شروع به خوردن نان و کباب می‌کنم. - خورش، پلو، گوشت، روغن و برنج، دولمه و سپس غذای گوشت اردک.

بو ملا محمد شریفی برای (برای ملا محمد شریف برادر)

| | |
|------------------------------|---------------------------|
| اگر چه غربت حاکم بیو و پرزور | هورامان و شن و لقمه نینور |
| جه شحم و لحم جه گوشت و سیران | هیچش کمینا شمالی ایران |

(ص ۱۰۳)

اگر در غربت حاکم نیرومندی باشی، این حکومت به اندازه یک لقمه نینور^{۱۷} ارزش ندارد. - از چربی و گوشت و گردش و تفریح، هورامان هیچی از شمال ایران کمتر ندارد.

بو داده خجی (برای خدیجه خانم)

| | |
|-------------------------|-------------------------|
| خجی خوش کره گاوش پر دون | نواش آنه دیناری روَن |
| چمچکت باره به ناو خیگه | چمچه بلدن و گشت جیگدا |
| خجه خوش کره خجی خوش کره | نواست آنه دیناری کره |
| تو تیکه منیی پسو سرکت | منچگه آورا دمم گرتن قوت |

(ص ۱۰۵)

خدیجه خانم، کره خوب و گاوی پر دوغ داری، اما [هیچ وقت] نگفتی که این یک دینار^{۱۸} از پول کره. - قاشقت را در میان خیگ بکش، قاشق خودش می داند و همه جای خیگ را می گردد. - خدیجه خانم که کره خوبی داری، نگفتی، بفرما این دیناری از پول کره، - تو لقمه‌هایی به اندازه سر گربه در دهانت می گذاری، من اینجا گرسنه و قناعت می کنم.

بو شوانکی احمدآوا (برای چوپان احمد آباد)

خوت نکلیوه‌خوتنکیخرات بومانیزه‌گنمیا ذرات

(ص ۱۱۰)

خودت را به دیوانیگی زنی و شغلت را با نجاری عوض نکنی، برایمان گندم یا ذرت بفرست.

بو دانشتوانی هانه قُل (برای ساکنان هانه قل)

| | |
|-------------------------------------|--------------------------------------|
| ای هانه قلیا سلام بو لیتان | طاقتم شین فره پریتان |
| فره مواچو هر یو عانوه ^{۱۹} | دیدش به چایی پرو مانیه ^{۲۰} |
| بکیاندی پریم طاوس و غزال | عقیقیرنگ و بو گولاو وشتال |

(ص ۱۱۱)

ای مردم هانه‌قل، سلام بر شما، بسیار دلتنگتان شده‌ام. - زیاد نمی گویم، هر کدام یک عان پول بدهید و یک مانه چایی بگیریید. - برایم چای طاوس و غزال به رنگ عقیق، با بوی گلاب و طعم خوش بفرستید.

روستای گوندی دولکانه

تَبِيرُ إِذَا هَلَسْتُ دَسْتِي بِجَاكُم وَقَوْلِي: دَوْلَكَانَه بِي نَانَه بَا نَمْرِي
لَمَنْ أَدْمَاءُكُمْ أَجْرًا مِنَ الدَّرْدِ أَشْقَمَه نَكْفَتِي دَرَس بَرْتَرِ كَفْتَمْت خُود دَانِي بَا بَمْرِي
وَكُو مِنْ ذَكْرِي كِتْ^{۱۱} وَوِيرْدِي چَاي صَرْفِي عِلْمِي كَه وَگَرْنَه رِيحِي اَمْعَاو اَوَارِگ زِيَاد اَكَا وَ اَتْرِي
(ص ۱۱۲)

به یاد داری که وقتی که با دست، دامنت را گرفتم و گفتم مردم روستای دولکانه نان ندارند، نرو تا نمیری. - چرا به خاطر درد شکم اشک بریزی، نگفتی درس برتر است و من هم گفتم: خودت بهتر می دانی، بگذار که بمیری. - مانند من گتّه را ذکر و چایی را صرف علمی کن (چایا، چایو و ...)، وگرنه باد شکم زیاد شده و می گوزی.

بو یکی له شخکانی هرموله (برای یکی از شیوخ روستای هرموله ۱۳۴۲ق)

پرسانت وضع و ژیاووا یانکم داخو چنی بو آو و نانکم
هورامان ماوا قینات پیشا دور جه هیاهو گیر و کیشا
(ص ۱۱۴)

از وضع و زندگی خانه‌ای پرسیدی، و این که احتمالاً وضع آب و نانم چگونه باشد. - در سرزمین هورامان باید به دور از هیاهو و جنگ قناعت پیشه کنی.

بو سعید نیلانی (برای سعید از روستای هلاپه)

عیال و کلفت چم و دل روشن آسوده خاطر چایی بنوشن
پیر و ریشچرمهوکسیزهیوشن دوخوای پاک خاصه ریلوشن
(ص ۱۱۶)

به همراه زن و فرزندان، با چشم و دلی روشن، و با آسودگی خاطر چایی بنوشید، با پیرمردها و ریش سفیدها که لباس‌هایی سبز بر تن دارند، دوخوای پاک بخورید.

بو حاجی شیخ محمد دادانه (برای حاجی شیخ محمد از روستای دادانه)

دیت که زمانه چن قیزونا پری تو یار و پی من دژمنا
بدیه تفاوت شیخی و ملایی شیخی و شترا جه پادشایی

| | |
|--------------------------------------|-------------------------------|
| اجدادم شیخ و هر شیخ بینا | خاست فرماوا ملا نینا |
| تبرات کرد و ویت نکرد ملا | رحمتت ونه صد بارکلا |
| بانگ و هم صلا و اذکار و قامت | تدریس و فتوا جمعه و جماعت |
| گاگا پی کسی دعا بنوسه | صبح و ورگا بوره و بوسه |
| تو فرماوه چش ماچا به چاوان | چش و چش فره، فره و فراوان |
| خاست کرد لوای نه کوری سخنان | چون که زمانه پسه پش آمان |
| کرته کرگلی ^{۲۲} عنبر بو وره | به یاهو یاهو سواری کره |
| رای خاست گرت خاص چنت زانا | نوشو گیانو تو ای برای دانا |
| من قورپینه دای تویچ به زرگ و تیخ | من بیا ملا و تو وی کرد به شیخ |
| هر چی برما میاوا و تو | قسیم و وسیم یاوناشا به کو |

(ص ۱۱۸ - ۱۲۰)

دیدید که روزگار چقدر پست و کثیف است، برای تو مانند رفیق و برای من چون دشمن است. - تفاوت شیخی و ملایی را نگاه کن، همانا شیخ بودن از پادشاهی هم بهتر است. - چقدر خوب گفته‌ای که من ملا نیستم، اجدادم شیخ و من هم همیشه شیخ بوده‌ام. - رحمت بر تو، صد باریکلا، ملا نشدی و از آن بیزار و دور شدی. - تدریس، فتوا، برپایی نماز جمعه و جماعت، اذان، ذکر گفتن و اقامه نماز [بر عهده ملا است]. - اما تو صبح و شام بخور و بخواب، و گاه هم برای افرادی دعایی بنویس. - وسایل زیاد و بسیار فراوان، تو فقط بگو چه چیزی می‌خواهی، بگویند به روی چشم و برای تو می‌آورند.^{۲۳} - چون که روزگار این‌گونه شده است، کار خوبی کردی که فرزند شیخ‌ها شدی. - با یاهو یاهو [ذکر گفتن] سواری کن، تو به کرته کرگلی راضی هم نیست و بهترین و خوشبوترین برنج را می‌خواهی. - ای برادر دانا، نوش جان، راه خوبی را در پیش گرفتی و خوب دانستی که چکار کنی. - من ملا شدم و شما شیخ شدی، من [از گرسنگی] آروغ می‌زنم و درویش‌های تو تیغ می‌خورند. - شیخ قسیم و شیخ وسیم به کجا رسیدند، هر چه برداشت می‌کنند، برای تو می‌آورند.

۱۴ تحلیل فرهنگی و تاریخی از وضع خوراک و پوشاک در هورامان دوره قاجار ...

خطبه نماز جمعه خرمال^{۲۴}

... که چی له‌سهر سینی نیوه‌رو و ئیواره‌یاندا چهن نه‌وع چیشته و گوشت و نانی گهنم و برنج و شتی تره‌یه. یعنی «که چه شود بر روی سینی نهار و شام چند نوع غذا و گوشت و نان و برنج و چیزهای دیگر دارند» (ص ۱۳۷).

اعاشه منیش شکر یا چایی مرحمت بکه به دل نوایی^{۲۵}

تدارک گیریا شادی چن وشن گوشت و برنج و قند و چای و روغن^{۲۶}

روزی من هم شکر یا چایی است که با دلنوایی آن را مرحمت کن. - تدارکات فراهم شد، شادی چقدر خوب است، گوشت و برنج و قند و چای و روغن.

۵. مفهوم پوشاک و مصادیق آن در دیوان ملا حسن دزلی

طلاق چاک کردنوه (طلاق درست کردن)

گجی هسروه کلاش هسوره هیزم آردیا چاکشه دوره

گورانی واتنچلهههورپرای لباسیظریف هلاوه^{۳۷} و هوزای

(ص ۳۸ - ۴۰)

لباس زنانه برای مادر زن و گیوه برای پدر زن، و آوردن هیزم از آن کوه و دشت دور. - ترانه خواندن، کف زدن و رقصیدن است و لباس‌های زیبا از جنس پارچه سفید پشمی رنگ شده.

شرته هورامان به جه نهلّم (شرط می‌بندم که هورامان را ترک نکنم)

فرنجی^{۳۸} شری چوخهدراوی کلاشه چکی پشتن براوی

(ص ۵۴)

فرنجی کهنه با جامه‌ای پشمین پاره، گیوه‌های سفتی که پشت پایم را بریدند.

بو اوسا اولزیزی کلاش چن (برای استاد عبدالعزیز گیوه‌دوز)

یاری مهربان شیرین و لذیذ اوسای گیوه بند اوسا اولزیز

صنعت پاک و صاف کسابت ظریف شاگرد اوسا محمد شریف

| | |
|---|--------------------------------------|
| هر چند تو کارساز خیال وردنی | اوسا او اوسا تو شاگردنی |
| هلبت او شاباز تو پرستونی | او وینه لقمان تو ارسطونی |
| هلاوی ^{۲۹} بی عیب سفیدتر جه ماس | باربو هر صورت به عز پروی خاص |
| ریک و موافق ای تاکه و او تاش | کیاسم خزمتت بکریش کلاش |
| جای گازن ^{۳۰} عقیق یا دانه تراش | گیوبند شنی سر و سایه باش |
| خال و مل وینه خط زمرتی | سر و بن احمر رنگی یاقوتی |
| و راس به وینه نیره ژن ^{۳۱} نَبان | ناریک چون لوسی پیرژن نَبان |
| یا لوسی کوری سورپیاز وارد | یا چون پوزة خر بالوکی آورد |
| سیخال وینه دیده آسک بان | کاغذی باریک سفت و ناسک بان |
| هاژه بال وینه هساره گربان | تند و تول ورق وینه مرمربان |
| وینه دوخواو باریشاوه ما | پی گشت تدارک چنی پرگما ^{۳۲} |
| نه با بی کلاش من قومیوم ونه | به وادی سی رو یاونیشا پنه |
| جه دل گرانش مشو بوویرو | ذمی اولزیز پی بونه کرو |
| کلاش لیلچن هانه پاتدا | سروش مگیلی و گریاتدا ^{۳۳} |
| کلاش چرمه و سور نه پای دلبران | و گریاتدا بیبان بویران |
| ممه فنجانان نوتول نامامان | پُل پُل نازاران ژرژ خرامان |
| رنگ و صورت وش شیوه دنگ ناسک | میان مویران به وینه آسک |
| چه درسنی من پاخروا بون | تو به رفاقت آدیشا مفتون |
| با بزیت ییو پای پا خروامان | تو بو به خاطر او نونمانان |

(ص ۴۹ - ۵۰)

ای یار مهربان، شیرین و لذیذ، ای استاد گیوه‌دوز، استاد عبدالعزیز. - صنعتی پاک و صاف و کسب و کار ظریفی داری،^{۳۴} و شاگرد استاد محمد رشید هستی. - استاد ای استاد، تو [هنوز] شاگردی، هر چند تو کارت را خوب می‌دانی و نازک خیال هستی. - استادت مانند لقمان و تو ارسطویی، او عقاب و تو پرستویی. - پارچه خوب، پارچه پشمی را که از ماست سفیدتر است، هر طور ببری، به هر صورت، خوب در می‌آید. - برایت فرستادم، تا به گیوه تبدیلی کنی، طوری که جفت گیوه‌ها با هم مساوی و یک اندازه باشند. - همه بخش‌های گیوه، به ویژه قسمت‌های بالایی آن را با ظرافت درست می‌کنید. که به جای تیغ

تیز (گازن) از سنگ عقیق یا دانه تراش استفاده می‌کنید. - رویه و کف گیوه، سرخ یاقوتی و خال و دور گیوه به خط زمرد است. - نامیزان مانند لب پیرزن یا راست و دراز مانند نیره‌ژن نباشند. - یا مانند چانه خر که زگیل در می‌آورد، و یا مانند لب کره‌خوری که زنبورهای قرمز آن را نیش زده باشند. - مانند کاغذ، باریک، سفت و نازک باشند، و یا مانند چشم‌های آهو خال‌های سیاه داشته باشند. - در محکمی و زیبایی مانند سنگ مرمر باشند، و در تشعشع نور مانند ستاره‌ای که می‌درخشد. - تمام بخش‌های آن را به با پرگما (موی بز) مانند دوخوا^{۳۵} به پایان می‌رسانی. - در مدت ۳۰ روز آن‌ها را آماده کن، تا خدایی نخواست با داشتن گیوه، بلایی بر سرم نیاید. - عبدالعزیز را به این بهانه سرزنش می‌کنم تا این که از ناراحتیش بگذرم. - با شادی و خوشحالی در گریاته می‌گردی، گیوه‌ای را که لیلی دوخته پوشیدی. - در گریاته، دلبران با گیوه‌های سفید و قرمز می‌آیند و می‌گذرند. - گروه گروه نازداران که مانند کبک با ناز و عشوه راه می‌روند، با پستان‌های مانند فنجان که تازه به سن بلوغ رسیده‌اند. - می‌آیند و مانند آهو می‌گذرند، در حالی که صورت‌های زیبا و صدای نازکی دارند. - تو شیفته دوستی با آن‌ها هستی، برایت مهم نیست که من کفش نداشته باشم. - تو بیا و به خاطر آن معشوقه‌های تازه به سن بلوغ رسیده، دلت به حال این پاهای لخت ما بسوزد.

دیسان بو اوسا اولزیز (دوباره برای استاد عبدالعزیز)

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| فدای بالات بام وگرکسموه | اینه لنگو تون اینا دسموه |
| هر دو لنگ صاف و چرمه بلورن | وسط پی زینت خالوش سورن |
| اوسا گیان تو ویت بی‌خبرنی | جه گر عالمی عالم‌ترنی |
| درد و جامعه دوابه کرا | یا مشکلاتو خلکی لابرا |
| آر تونپوژنی پاو پاخروایا | ترشته و گاوسن داریو اوسایا |

(ص ۵۴)

من و همه اطرافیانم فدایت شویم، این لنگه [گیوه] توست که هنوز در دستم مانده است. - [هنوز] هر دو لنگ صاف و سفید مانند بلور هستند که در وسط آن یک خال قرمز برای زینتش آمده است. - استاد جان، خودت خبر نداری که از همه عالمان عالم‌تر هستی. - دردهای جامعه را دوا می‌کنی، یا این که مشکلات مردم را برطرف می‌کنی. - اگر تو پاهای

لخت آدم‌ها را پوشانی، تیشه، گاو آهن و داسی که استادها درست می‌کنند [ادامه زندگی را سخت می‌کند].

ولامی حاج شیخ محمد (جواب حاج شیخ محمد)

هورامان ماوا تره توو وره فرنجی نه کولمزرهسره

(ص ۱۲۲)

[ای کسی که] فرنجی بر پشت و عمامه بر سر داری، در سرزمین هورامان توت تر بخور.

بو وسا حمه سلیم برگدوری توپله ۱۹۴۱م (برای استاد محمد سلیم خیاط توپله ۱۹۴۱م)

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| وسای محترم سلیمی خیاط | آوی دم شیرین وک آوی حیات |
| جاداری مرحوم محمد رضا | وجود سالم بدن بی قضا |
| چرا تا قمی گشت مکینه چی | خزمت کارت بی دو سه پینه چی |
| آر تو له جاده راسی در نچی | نایتیه ریگت ناراسی و کچی |
| مبارکت بی او مکینه رش | فابریقه حلب کارخانه حبش |
| حرکه سریع به استیداره | هر وک قطاری سبعة سیاره |
| هاری به وینه ترزی بهار | برقی سواد ایلی رشماره |
| آو زنجیری ورد آو بقیه کاری | آو نقش چینی خطی نگاری |
| هر شایستی تو لایق خوته | اما تو نبری برگی الموته |
| با بی برکت نبی صنعتت | به لای خودا زور بی نعمتت |
| خودام گرکا رواجی کارت | گرمی مالکت گرمی بازارت |
| بو قدو و بالای شوخ و شینگوه | بو البسه چاک هزار رنگوه |
| تا دیر زمانه یا خودا باقی بی | دایم له لباس بدن ساقی بی |
| آمن پاره که کاغذکم نارد | زحمتم کیشا چی تالوم خوارد |
| بو چی له گل من خطابت نبو | به بون و نه بون جوابت نبو |
| من ملای امام تو مکینه چی | تو درون گوری تو چی کینه چی |
| باقی من مشغول دعاگویی توم | چاوریهاتنشکر و چایی توم |

(ص ۱۲۴ - ۱۲۵)

ای استاد محترم سلیم خیاط که آب دهانت شیرین مانند آب حیات است. - تو که جای مرحوم محمد رضا را گرفته‌ای، (انشاءالله)، وجودی سالم و بدنت از قضا دور باشد. - ای چراغ طبقه مکینه‌چی‌ها (خیاط‌ها)، که همواره دو سه نفر خدمتکار داشتی. - اگر تو از جاده راستی خارج نشوی، دروغ و کجی [هیچ‌گاه] سر راحت نمی‌آید. - آن چرخ سیاه مبارکت باشد، که اصل آن از حلب و کارخانه حبش است. - با حرکت سریع دایره‌وار، مانند قطاری که دور هفت سیاره می‌گردد. - صدایش مثل بارش شدید تگرگ و زمین خوردن آن در فصل بهار است و درخشش سیاهی‌اش مثل سیاه چادر ایل است. - آن زنجیر کوچک، با بقیه‌های کاری و نقش چینی و خط نگاری که می‌زند. - هر چه هست شایسته تو و لیاقت خودت است، اما تو پارچه الموتی را نبری. - که صناعات بی‌برکت نشود و در نزد خدا نعمت زیاد شود. - از خدا رواج کار، گرمی مال و بازاریت را می‌خواهم. - با آن قد و قامت شاد و شنگول، و آن لباس‌های خوب، که هزار رنگ دارند. - از خدا می‌خواهم به تو عمر زیادی بدهد و همیشه در لباسی که به تن کردی، سلامت باشی. - من پارسال کاغذی با خودم نیاوردم، زحمت کشیدم و آب تلخی خوردم - چرا خطابه‌ای با من نداشتی، یا بدون بهانه جوابی برای من نداشتی. - من ملا و امام جماعت و تو خیاط هستی، تو دل بزرگی داری، چرا باید آدم کینه‌جویی باشی. - معیشت من هم شکر یا چایی است، آن را با رضایت دل مرحمت کن. - دیگر این که من مشغول دعا کردن تو و چشم انتظار رسیدن شکر و چایی تو هستم.

خطبه نماز جمعه خرما

براکم زور له نیوه له‌بهر نه‌بوونی جل و لباس یا روتن یا گیاندار عه‌زیه‌تتان نه‌کا. سوفی سالحی و امان هه‌یه نایه‌ته مزگه‌وت له‌بهر روتی و بی‌جلی، یعنی «برادرم بسیاری از شما به خاطر نداشتن لباس یا برهنه‌اید و یا حشرات شما را اذیت می‌کنند. مثلاً صوفی صالح که به خاطر نداشتن لباس و برهنه بودن به مسجد نمی‌آید». (ص ۱۳۷) بیست‌و‌نهم به‌نام به‌ناو متقی‌یانه ۲۳ که‌وای شیرداخ و گازرانی هه‌یه و هه‌دیه و سوقاتی نارووه بو مه‌لیکی ئیراق، هه‌رچی ئیواره‌یه گوشت نه‌خوا، «شنیده‌ام که یکی از این انسان‌های متقی ۲۳ کوای شیرداخ و گازران دارد که به عنوان هدیه و سوغات برای پادشاه عراق آورده و همیشه شام گوشت می‌خورد» (همان). برام به‌خوا خه‌لکه گه‌وج کردن زور خراپه ... نه‌گه‌ر جله‌کانی به‌رمان ... «برادر به خدا مردم را نفهم فرض کردن کار بسیار زشتی است ... اگر لباس‌های تمنان را ... (همان). ئیتر من گه‌ره‌کم بی به چاکی که‌وای شیرداخ و میزه‌ری جورجیت و عه‌بای

زریافت و له جلی جواندا وهلی بناسم، «دیگر، من بخوادم با ... کوای شیرداخ، و کلاه ظریف و عبای زریافت و لباس‌های زیبا [انسان] ولی بشناسم» (ص ۱۴۲ - ۱۴۳).

نامه‌ای برای یکی از خلیفه‌های شیخ حسام‌الدین [نقشبندی]

... اگر توانی بسم‌الله و گر نتوانی عمامه و عبایت را به دنیا پرستی واگذار (ص ۱۴۸)

| | |
|---------------------------|--|
| کاله و کلاش ساخته هورامان | نادم به قونری چرمی مکینه ^{۳۶} |
| گردن ژرژا سوسن خالکا | زلفه سیاوکا چمه کالکا |
| کلاشه خاصکی پی آدیشا بو | چه دربسنی من پاخروا بو ^{۳۷} |
| ندان مکینه و پارچه خزدا | عنبر نشان و روی کاغذا ^{۳۸} |
| پوشاک نمد تون پی بالش | وشرجه پلاو دوشکی تالش ^{۳۹} |
| سابو به سرگردلفکھوعمامت | لباس رنگینپسه شمامت ^{۴۰} |

کالا و گیوه ساخت هورامان را با چکمه چرمی کارخانه عوض نمی‌کنم. - با سر و گردنی مانند کبک و خالهایی چون گل سوسن، با زلف‌های سیاه و چشمان آبی. - گیوه‌های بهتر برای آن‌ها می‌باشد، دیگر برایت چه ارزشی دارد که من پا برهنه باشم. پارچه گرانبه‌ای خزر را با مکینه (چرخ خیاطی) ندوخته است و عنبر را بر روی آن نپاشیده است - [در هورامان] پوشاک تو نمد و سنگ برای بالش، که آن بهتر از تشک تالش است. - فدای عمامه و لفکه و لباس رنگاورنگت شوم که مانند میوه دستبو است.

۶. تحلیل اطلاعات متن

۱.۶ خوراک و مفهوم آن

خوراک یکی از مهم‌ترین اشکال بروز و تقویت هویت‌های جماعتی - قومی است (فکوهی، ۱۳۸۷: ۲۱). با نگاهی خاص‌تر و فرهنگی، خوراک یا غذا یکی از مهم‌ترین عوامل در انسجام و هویت‌بخشی به جوامع انسانی بوده است و نقش اساسی در طول یک فرایند درازمدت و چرخه‌ای در ایجاد سازمان‌یافتگی و اجتماعیت در جوامع انسانی دارد (فکوهی، ۱۳۸۷: ۲۳ - ۲۴). جامعه هورامان و قوم هورامی هم از این امر مستثنی نبوده است. بررسی‌های اولیه انسان‌شناسی بر روی مجموعه‌ای از اسکلت‌ها و دندان‌های به دست آمده از یک گور سنگی ۳۰۰۰ هزار ساله در روستای «رودبار» هورامان که به تازگی به دست

آمده، اطلاعات جدیدی از وضعیت سلامت و تغذیه ساکنان هورامان به دست داده است. در بررسی دقیق دندان‌های یک آرواره که متعلق به فرد جوانی با سن حدود ۱۶ الی ۲۰ سال است، شواهدی از عارضه «هایپوپلازی خطی» در سطح مینای دندان مشاهده شده است که یکی از عوامل و فشارهای محیطی مؤثر در این عارضه، کمبود غلات در رژیم غذایی است که موجب کمبود آمینو اسیدهای چرب مورد نیاز بدن انسان می‌شود. کمبود غلات در رژیم غذایی مردم هورامان هم‌چنان تا دوره قاجار و پهلوی به طور مداوم ادامه داشت است و این امر ناشی از کوهستانی بودن منطقه و نبودن زمین مناسب برای کاشت غلات بوده است.

همان‌طور که از متن دیوان ملا حسن و داده‌ها و اطلاعات ارائه شده در آن مشخص شد، ملا حسن نامه‌هایش را برای همه اقشار جامعه هورامان نوشته است، چوپان، شیخ، بیگ، خیاط، زن، گیوه‌دوز، ملا و دوستان و آشنایان از جمله این افراد هستند. متن دیوان به دلیل پرداختن به خوراک و پوشاک در میان همه طبقات جامعه، به ویژه عامه مردم مهم و قابل تأمل است.

تحلیل داده‌های ارائه شده را می‌توان با توجه به این سخن شلایر ماخر در مورد فاصله تاریخی میان تأویل‌گر و نویسنده اثر، آغاز کرد. شلایر ماخر بر این باور است که باید فاصله تاریخی میان تأویل‌گر و نویسنده اثر برداشته شود تا تأویل میسر گردد. او معتقد بود که آگاهی تأویل‌گر از شرایط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی نویسنده این فاصله را پر می‌کند (امامی، ۱۳۸۶: ۲۴). با این برداشت، پیش از هر چیز، در متن دیوان ملا حسن، می‌توان پاره‌ای از این شرایط را درک کرد. ملا حسن ساکن هورامان ایران و به دلیل هم‌مرزی با هورامان عراق، مدام به این کشور سفر می‌کرد. وی حتی بیشتر دوران طلبگی خود را در آن‌جا گذراند. به همین دلیل، زمانی که یکی از مسئولان شهر حلبچه به وی پیشنهاد شغل قاضی محکمه را داد، ملا حسن، از آن‌جا که می‌دانست این مسئول با انگلیسی‌ها ارتباط دارد، طی نامه‌ای به وی این گونه پاسخ داد:

| | |
|----------------------------|--------------------------|
| سر وک مسینه سر له سر سینه | الخیثات للخیثینه |
| آخر کام انسان دسه برای سگه | رفیقی تانجیم پی ناشیرینه |
| هرکسسگیکرد بههاوخوانی | أوه نوکری انگلیسینه |

«سر مانند ظرف مسی، سر روی سینه، ناپاک است و ناپاک می‌شود. - آخر کدام انسان برادر سگ می‌شود، رفیق بدقیافه برایم زشت است. هر کس سگی را به عنوان هم سفره خود انتخاب کرد، آن شخص نوکر انگلیسی‌ها است» (دزلی، ۱۳۹۱: ۴۶). این ابیات نشان

می دهند که ملا حسن، از اوضاع سیاسی منطقه کاملاً آگاه بوده و به همین خاطر، حاضر به همکاری با انگلیسی ها نشد. هم چنین، حضور وی در بغداد و رفتنش به مصر برای فراگیری و تدریس در دانشگاه الازهر نشان دهنده سطح علم و دانش اوست. ادموندز سیسیل، نماینده سیاسی انگلیس در شهر حلبجه عراق، به صراحت اشاره می کند که ملا حسن با دربار عراق رابطه دستانه ای داشته و توانایی انجام هر کاری را داشت (سیسیل، ۱۳۶۷: ۴۱۲ - ۴۱۳). به علاوه، با نگاهی به تواریخ محلی و پژوهش های جدید می توان تصویری کلی از دیگر جوانب زندگی در هورامان این دوره، به ویژه از جنبه اقتصادی به دست آورد (نک: بابانی، ۱۳۹۲: ۱۰۳ - ۱۰۸؛ وقایع نگار، ۱۳۸۴: ۴۸ - ۵۰، ۵۵؛ ادوای، ۱۳۹۴، ۱۸۵ - ۲۲۶، دیوان بیگی، ۱۳۸۲: ۱۱۹ - ۱۲۱).

بر این اساس، با توجه به دیوان ملا حسن، می توان خوراکی های مورد استفاده مردم هورامان در دوره قاجار و پهلوی اول را به شکل جدول زیر دسته بندی کرد.

جدول شماره ۱. دایره مصرف و انواع خوراکی ها در هورامان دوره قاجار و پهلوی اول

| انواع خوراک | انواع نان | غلات | میوه جات | سبزیجات | خوراکی های مکمل | ظروف مورد استفاده |
|-------------|--------------|---------|----------|-----------|-----------------|-------------------|
| برنج (۳) | | | | | | |
| دوینه (۲) | | | | | | |
| ماهی | | | | | | |
| دوخوا (۴) | نان جو رَش | | | پیچک | | سماور (۳) |
| کالوش | عبال | | خیار | برزا | روغن (۸) | قوری (۳) |
| گوشت | نان گندم (۲) | نخوشر | خربزه | کرفس | چای (۱۴) | پپاله |
| (۴) | نان ذرت | نوک | سیب | چغندر قند | شکر (۳) | منقل |
| کدو | آرد بروست | نیسک | زردآلو | تریچه | عسل | چمچه (۳) |
| سیب زمینی | نان دمپله | ماش (۲) | توت | پیاز | قند (۳) | خیگ (۴) |
| دلمه | خپله | | شمامه | قزوان | دوغ | مانه |
| نینور | گته | | | | | دولیان |
| پلو | | | | | | |
| خورش | | | | | | |
| کرته | | | | | | |
| کرگلی | | | | | | |

این دسته‌بندی نشان می‌دهد که اولاً زنجیره غذایی مردم هورامان در آن زمان محدود نبوده و تنوع قابل قبولی را شامل شده است. دوم این که، با وجود این تنوع غذایی، بیشتر مردم شرایط استفاده از همه این خوراکی‌ها را نداشتند. به ویژه، در نامه ملا حسن به حاجی شیخ محمد دادانه، این مسئله کاملاً آشکار است. ملا حسن با لحن دوستانه و البته همراه با انتقاد، سعی می‌کند تصاویری از زندگی مردم عامه را در مقایسه با شیوخ، در قالب خوراکی‌ها نشان دهد. وی، در نامه‌هایش نماینده عامه مردم است که این نکته هم از «دخوا» که غذای همیشگی سفره ملا حسن است، معلوم است. ملا حسن در یک نامه با شیخ محمد حرف می‌زند و دنیا را به خاطر دوستی با شیخ و دشمنی با خودش که ملا است، مورد سرزنش قرار می‌دهد. این که چرا مردم باید همیشه، از گرسنگی، شکمشان را بگیرند ولی شیخ حتی حاضر به خوردن کرته کرگلی نیست و می‌خواهد بهترین نوع برنج را بخورد و هر چه مردم کار می‌کنند، باید حاصل دسترنجشان را به شیخ بدهند.

با توجه به مطالب مذکور، خوراک دارای معنی‌های گوناگون اجتماعی است و هم‌چنین دارای بار عاطفی و ارزش نمادین است. خوراک هم‌چنین می‌تواند پایه قدرت اجتماعی و سیاسی را برساند و ممکن است نشان از هویت گروهی در خود داشته باشد (همزه‌ای، ۱۳۸۸: ۶ - ۷). هم‌چنین در نقطه نظر مری داگلاس، خوراک وسیله‌ای برای ابراز هویت در سطح جهانی، ملی، قومی، طبقاتی، جنسیتی و سنی است (نرسیسیانس، ۱۳۸۷: ۸۴). در متن دیوان ملا حسن هم، خوراک شیوخ هورامان را در تقابل با عامه مردم قرار داده و این دو را از هم جدا کرده است.

از سوی، ملا حسن پیوسته در نامه‌هایی که می‌نویسد از دوستانش می‌خواهد که برایش چایی بفرستند. با نگاه دقیق‌تر مشاهده خواهیم کرد که غالب این دوستان در هورامان عراق سکونت دارند و به نظر می‌رسد، به دست آوردن این کالا در آن‌جا آسان بوده است. هم‌چنین تکرار نام چای بیشتر از هر خوراکی دیگر نشان‌دهنده این است که چای یکی از محبوب‌ترین نوشیدنی‌هایی بوده که در هورامان صرف می‌شده است. نکته دیگر این که به قول گادامر متن دارای خصلت پیش‌داوری، تجربه‌محوری و تاریخ‌مند نیست (نک: پالمر، ۱۳۷۷: ۱۹۹ - ۲۱۴). دیوان ملا حسن را نمی‌توان خالی از تجربه شخصی خودش از زندگی بدانیم، و سرانجام تهی از پیش‌داوی که او درباره زندگی آن زمان و قبل از آن داشته است. یعنی ملا حسن در نامه‌هایش همان‌طور که مشخص است، تنها تجربه خود را نمی‌نگاشت، بلکه پیش‌داوری درباره زندگی روزمره، تجربه تاریخی و جمعی مردم زمان خویش را نیز به قلم آورده است.

در بسیاری از فرهنگ‌ها، غذا در حکم هدیه تلقی می‌شود و غذا مؤلفه مهمی برای مبادلات متقابل است (خزاعی، ۱۳۸۳: ۲۵۲) از نامه‌های ملا حسن هم بر می‌آید که وی هنگامی که از حال و اوضاع زندگی خودش برای دوستانش می‌نویسد، از خوراکی‌هایی مانند دوینه، کالوش (هلوش) و دخوا نام می‌برد. خوراکی‌هایی که احتمالاً تهیه کردن آن‌ها نسبت به خوراکی‌هایی چون برنج و ماهی چندان سخت نبوده است. ملا حسن، حتی یک‌بار به میهمانانش دوخوا داد که باعث ناراحتی آن‌ها شد و دوستش حبیب را به صرف خوردن دوخوا به دزلی دعوت کرد و در نامه‌ای به ماموستا عبدالعظیم مجتهدی در سنج از دوخوا به عنوان تنها خوراکی سفره‌اش نام برد. در نامه‌ای دیگر که برای دوستانش حبیب و رسول می‌نویسد، از آن‌ها می‌خواهد که برایش روغن حیوانی (روغن) بفرستند، تا با بوی آن خاطرات هورامان را زنده کند. نکته‌ای که از این نامه بر می‌آید این است که ملا حسن در این زمان در هورامان نبوده است، اما طلب روغن حیوانی از دوستان و افرادی که ملا حسن آن‌ها را می‌شناسد، گویای فراوانی آن در هورامان بوده است. روغنی که در ظرفی به نام خیگ نگهداری می‌شد. البته گاه رب توت (به هورامی دُشاو) را هم با روغن مخلوط می‌کردند. استفاده از خیگ برای نگهداری روغن و هلیز برای دوغ و شیر و گنه برای آب و مانه برای وسایل دیگر که هر چهار تا از جنس پوست بز یا گوسفند بودند و در هر خانه‌ای یافت می‌شدند، نشان‌دهنده فرهنگ ساده‌زیستی مردم هورامان است و این که آن‌ها توانایی مالی برای بهره‌بردن از ظروف دیگر را نداشتند.

نام بردن از خیگ در چندین نامه ملا حسن، گویای استفاده همه‌گیر عامه مردم هورامان از آن است و هم‌چنین ظرفی که ماده‌ای پراهمیت در آن نگهداری می‌شد که هم می‌شد از آن در خوراکی‌ها استفاده کرد و هم این که آن را فروخت و از لحاظ مالی، پول آن را برای خرید سایر مایحتاج خانواده صرف کرد. خیگ و روغن چنان اهمیت داشته که ملا حسن علاوه بر بازگویی چندباره آن در دیوانش، از ورود سربازان رضاشاه به خانه‌ها به قصد بردن خیگ‌های روغن سخن می‌گوید. هم‌چنین استفاده از آرد بروست و نان دمپله به نظر می‌رسد، فقط در مواقع قحطی و نبودن دیگر نان‌ها استفاده شده است.

۲.۶ پوشاک و مفهوم آن

تاریخ لباس بخشی از تاریخ تمدن است که در آن تحولات شکل و فرم لباس از قدیمی‌ترین ایام تا زمان حاضر مورد بررسی و مطالعه و تحقیق قرار می‌گیرد و علل به

وجود آمدن و یا از بین رفتن فرم و شکل (مد) پوشاک را که در دوران‌های مختلف تاریخ متداول بوده است روشن می‌کند، زیرا این تحولات با تحولات دیگر تاریخی، اجتماعی و معیشت مردم ارتباط مستقیم داشته است (مشیرپور، ۱۳۶۶: ۱). البته در پرداختن به لباس مردم هر ناحیه‌ای باید عوامل مؤثری مانند آب و هوا، کار و پیشه، جنگ و تحولات آن را در نظر گرفت (همان: ۷ - ۱۱).

شکل پوشاک و تنوع آن، تابع وضعیت مخصوص منطقه‌ایست که مردمش روی حفاظت از گرما و سرما یا توجه به اعتدال هوا، وادار به ایجاد آن می‌شوند (ضیاءپور، بی‌تا: ۲) بر همین زمینه و اصل، در ایران نیز انواع پوشاک به وجود آمده است که در کمتر سرزمینی این چنین تنوع مشخص وجود دارد. مطالعه و تطورات لباس‌های یک ملت، امروزه نه تنها از لحاظ تعقیب سیر تاریخی و درک زیبایی و تنوع آن‌ها قابل تأمل است، بلکه از نظر فهم روانشناسی و عادات و رسوم مخصوص آن ملت نیز شایان توجه‌ی باشد. بنابراین از مطالعه شکل و انواع لباس‌ها در زمان‌ها و مکان‌های مختلف می‌توان به روحيات یک قوم پی برد (ذکاء، ۱۳۳۶: ۴). فرهنگ ایرانی هم از جمله فرهنگ‌هایی است که همواره در خود تنوع بسیار زیادی را در خصوص پوشاک گروه‌های مختلف اجتماعی پذیرفته است. این گوناگونی و تنوع در گروه‌های قومی یا مذهبی بلکه در میان طبقات متعدد اجتماعی بر حسب جایگاه اقتصادی، سیاسی، جنسیتی و کارکردی خود در طی زمان به وفور دیده شده است. با وجود چنین بستری گسترده و در عین حال بکر برای انجام مطالعات اجتماعی، سیاسی، تاریخی هنوز طرح‌های عمیق و جدی تحقیقی در خصوص پوشاک ایرانیان نادر است و تعداد کتاب‌ها و مقالات در این زمینه بسیار محدود است (پور بهمن، ۱۳۸۶: ۱۱).

جدول شماره ۲. دسته‌بندی انواع پوشاک در هورامان دوره قاجار و پهلوی اول

| انواع پوشاک | انواع کلاه | انواع پارچه | نوع کفش | ابزار دوخت پوشاک | ابزار دوخت کفش |
|---|---------------------------|------------------------------|----------------------------|----------------------------|----------------|
| فرجی (فرنجی) (۲) گچی چوخه نمد بالش جل (۳) لباس کَوای شیرداخ (۲) عبا دوشک | عمامه مزره (۲) لفکه | هلاوه خز برگی الموت | کلاش (گیوه) قونر (چکمه) | مکینه (۲) زنجیر بقیه | هلاوه پرگما |

آنچه که از متن نامه‌های ملا حسن بر می‌آید و در جدول شماره ۲ هم مشاهده می‌شود، این است که در هورامان عامه مردم بسته به جایگاه اجتماعی از لباس‌های متنوعی استفاده می‌کردند. پیش از هر چیز، می‌توان گفت که در هورامان زن و مرد از یک نوع گیوه استفاده می‌کردند که ساخته هورامان بود. البته بسته به این که استاد گیوه‌دوز چقدر در این کار مهارت داشته باشد، استحکام و زیبایی گیوه‌ها متفاوت بود. هم‌چنین، از گفته‌های ملا حسن بر می‌آید که در این دوره، قونر چرمی (چکمه چرمی)^{۴۲} هم وجود داشته است. اما با این که، ملا حسن، در مقابل چکمه ساخت کارخانه به تعریف و تمجید از گیوه ساخت هورامان می‌پردازد، به نظر می‌رسد که هر کسی توانایی مالی برای خرید چکمه را نداشته و هم‌چنین چکمه در هورامان مرسوم نبوده است. بیشتر مردها از کلاه که همان مزره و عمامه^{۴۳} بود، استفاده می‌کردند. اما جنس و رنگ کلاه متفاوت بود، به ویژه شیوخ و شیخ‌زادگان که توانایی مالی بیشتری داشتند، از پارچه‌های بهتر و زیباتری استفاده می‌کردند. بر خلاف این، فرجی، نیم‌تنه‌ای بود که مردان استفاده می‌کردند (یوسفی، ۱۳۸۳: ۳۷۵) و مورد استفاده شیخ و ملا نبود. مردان هم‌چنین از دو نوع لباس چوخه^{۴۴} [رانک] و گوا [پانتول] استفاده می‌کردند.

گوا پانتول از پارچه‌ای نخی بود و چوخه رانک از کرک بزی به نام مَرَز که پشم بسیار نرمی داشت و یا از پشم بره یک ساله ساخته می‌شد. استفاده از پارچه‌های دیگر مانند پارچه خز از جنس ابریشم که هر کسی توانایی خریدن آن را نداشت، حکم لباس اعیانی را داشته و پوشیدن آن نشانگر شخصیت، منش و پایگاه اجتماعی بوده است. هر چند پارچه خز را گاه از پشم درست می‌کردند (کمپانی، ۱۳۹۱: ۵۵) البته در هورامان این دوره، به نظر می‌رسد می‌توان از دو طبقه مجزا سخن گفت: اول حاکمان، بیگ‌زاده‌ها و شیوخ و دوم عامه مردم بودند. اما عکس‌هایی که از این دوره به جای مانده، مثلاً از محمود خان دزلی حاکم هورامان و تفنگچی‌های وی، نشان می‌دهد که تفاوتی بین لباس این افراد حداقل از نظر جنس و رنگ وجود ندارد. حتی نوع دوخت آن به صورت گوا پانول شبیه هم بوده است، فقط محمود خان در موقع استراحت از عبای (تن‌پوش رویی، جلو باز و بی‌آستین)^{۴۴} بلندی استفاده می‌کرد.

از انواع دیگر پوشاک، گجی بود که زنان استفاده می‌کردند. و از پارچه هلاوه دوخته می‌شد. هلاوه را زنان در هورامان از پنبه درست کرده و از آن برای دوختن لباس زنانه استفاده می‌کردند. البته پس از آماده کردن پارچه سفید، آن را نزد «خم‌چی» - شخصی که پارچه را رنگ می‌کرد - برده و آن را رنگ می‌کردند. معمولاً آبی تنها رنگی بوده که خم‌چی

برای رنگ پارچه‌ها استفاده می‌کرد. کوای شیرداخ - (غ) هم لباسی شبیه قبای مردانه بود که زنان می‌پوشیدند. جنس آن از پارچه‌ای با زمینه بنفش و خطوط رنگی سبز، زرد، قرمز و ... بود. معمولاً مردان هم از همین پارچه برای دوختن کوا پانتول استفاده می‌کردند، با این تفاوت که مردان از پارچه‌ای با خطوط رنگی سیاه و سفید استفاده می‌کردند. روحانیون هم از همین پارچه برای دوخت قبا استفاده می‌کردند. در کتاب فرهنگ اصطلاحات پارچه و پوشاک در ایران، شیرداغ، به عنوان نوعی پارچه آستین کوتاه معرفی شده است (کمپانی، ۱۳۹۱: ۸۶). برای دوخت انواع لباس هم از چرخ دستی استفاده شده است که هاره، بقیه و زنجیر تعدادی از قطعات آن به شمار می‌رفتند و احتمالاً از نمونه‌های اولیه چرخ‌های دستی خیاطی بوده است. هم‌چنین جل و لباس، واژگانی عمومی بودند که برای انواع لباس‌های مردانه و زنانه به کار می‌رفتند. در حالی که مثلاً در خراسان جامه خشن را جل می‌گفتند (کمپانی، ۱۳۹۱: ۴۳).

۷. نتیجه‌گیری

با توجه به کمبود داده‌ها و اطلاعات در مورد زندگی روزانه مردم و تاریخ اجتماعی، ناچاریم به منابع ادبی مراجعه کنیم. بدون مراجعه به ادبیات بحث از زندگی اجتماعی اصلاً ممکن نیست. در واقع، بخش بزرگی از زندگی مردم، صرفاً در ادبیات منعکس شده است و به جز ادبیات، راهی برای بازجست آن وجود ندارد. دیوان ملا حسن دزلی به عنوان منبعی ادبی، داده‌ها و اطلاعات مهمی از نحوه زیست مردم هورامان در عصر قاجار و پهلوی ارائه می‌دهد. خوانش متن دیوان ملا حسن نشان می‌دهد که مردم هورامان از لحاظ خوراک، زنجیره غذایی محدودی نداشتند و خوراک در میان آن‌ها تنوع قابل قبولی را داشته است، اما با وجود این تنوع، بیشتر مردم شرایط استفاده از همه خوراکی‌ها را نداشتند. هم‌چنین این مسئله از متن دیوان به راحتی قابل فهم است که خوراک طبقه شیوخ هورامان با عامه مردم متفاوت بود. در نتیجه، می‌توان گفت که خوراک دارای معنی‌های گوناگون اجتماعی است که می‌تواند پایگاه قدرت اجتماعی و سیاسی افراد را نشان دهد. هم‌چنین مردم هورامان بر پایه طبقه اجتماعی از لباس‌هایی با رنگ و طرح‌های متفاوت استفاده می‌کردند و پارچه‌های مورد استفاده برای دوخت انواع لباس در هورامان تولید و سپس رنگ‌آمیزی می‌شد. به علاوه، محتوای این مقاله نشان داد که ۱. ادبیات نوعی گفتمان است و لذا نشانه‌هایی از رمزگان فرهنگی جوامع انسانی را در متون ادبی (همچون هر متن دیگری) می‌توان یافت. ۲.

خوراک یک واسطه است که دامنه وسیعی از مطالعات فرهنگی را به هم مرتبط می‌کند و مطالعه موضوعاتی نظیر ازدواج، دین و در این مقاله پایگاه اجتماعی بدون در نظر گرفتن خوراک تقریباً غیر ممکن است. ۳. تحلیل انسان‌شناختی بخشی از تحلیل ارتباطی متن است و برعکس. هم‌چنین نمی‌توان فرآیندهای پیچیده ارتباطی گذشتگان را بدون مطالعات انسان‌شناختی به دایره شناخت درآورد. ۴. مطالعات «متن» بخشی از مطالعات فرهنگی است. چرا که حلقه‌های مفقوده فرآیندهای زندگی روزمره در گذشته را به خوبی آشکار می‌کند. ۵. فرهنگ عبارت است از نحوه زندگی کردن انسان‌ها در طبیعت.

پی‌نوشت‌ها

۱. غذایی است مرکب از دوغ و کالوش. طرز تهیه دوینه یا دوغینه: پیش از هر چیز، دوغ را برای مدت زمانی مشخص در مشک (به هورامی هلینز) قرار داده تا بتواند آب اضافی آن را بگیرند. سپس دوغ را جوشانده و کالوش را به مقداری مشخص در آن می‌ریزند. بعد از این، دوین را در پارچه‌ای قرار داده و در جایی آویزان و یا زیر سنگی قرار می‌دهند تا آب اضافی آن جدا شود. سپس، آن را در اندازه‌های مشخص جدا کرده و در مقابل آفتاب قرار داده تا کاملاً خشک شود. معمولاً دوین را در فصل تابستان درست کرده و در زمستان از آن استفاده می‌کردند. طرز استفاده: مقداری از دوین خشک شده را با مقداری آب، در ظرفی می‌جوشانند، در همین حین، مقداری آرد به آن اضافه کرده و مرتب آن را به هم می‌زنند که به هم نچسبیده تا غذا خوب به عمل بیاید و به حد مشخصی از غلظت برسد. سپس روی آن روغن حیوانی می‌ریزند و هم‌چنین برای خوشمزه‌تر کردن و تزیین‌اش از رب توت استفاده می‌کنند (نک: محمودی، ۱۳۹۲: ۲۴ - ۲۵).
۲. (نک: صادق وزیری مهدخت، ۱۳۸۹: ۲۵ - ۲۷).
۳. اشاره به حمله رضا شاه برای سرکوب حاکمان هورامان.
۴. ظرفی از جنس پوست برای نگهداری روغن حیوانی.
۵. تشبیه سربازان رضاشاه به شغال و سگ و این که ملا حسن می‌گوید: «ای دوستان آمدن سربازان و این که آن‌ها همه چیز را بردند و خوردند، بهانه‌ای برای فرستادن روغن نشود».
۶. اشاره به حمله نیروهای رضا شاه به هورامان برای مقابله با محمود خان دزلی و سرکوب وی.
۷. نام گیاهی که معمولاً بر دامنه کوه می‌روید و از آن به عنوان سبزی خوردن استفاده می‌شود.
۸. کالوش (هلوش) غذایی است که از گندم به دست می‌آید و دو نوع است: کالوش گریا: که اول گندم را در آب می‌جوشانند، بعد آن را کوبیده و سپس با دو تا سنگ (سنگ هاره) آن را خرد می‌کنند. کالوش کال: که تنها تفاوتش با کالوش گریا در نجوشاندن گندم آن است. در مورد سنگ

۲۸ تحلیل فرهنگی و تاریخی از وضع خوراک و پوشاک در هورامان دوره قاجار ...

- هاره، صیدی شاعر هورامی در دیوانش شعری زیبا در وصف سنگ هاره سروده است، با این مطلع «هاره سهختی نی هاره سهخته نی / تو خو کم قیمهت سهنگی سهخته نی» (صیدی، ۱۳۸۵: ۱۹۹).
۹. نانی گرد و یهن است که معمولاً آن را با روغن حیوانی چرب کرده و می‌خورند.
۱۰. در موقع درست کردن دخوا، مدام باید آن را با قاشقی به هم زد تا خوب پخته شود، در غیر این صورت، غذا درست به عمل نمی‌آید که در زبان هورامی این عمل را (رویا) می‌گویند.
۱۱. هانه: چشمه.
۱۲. آرد بروست: آرد گندم.
۱۳. گرگل: مازوت.
۱۴. گسک: بُز نر.
۱۵. نیسک: عدس.
۱۶. نوک: نخود.
۱۷. نینور: گیاهی است که از ریشه آن به عنوان خوراک استفاده می‌شد و معمولاً آن را به همراه دخوا درست می‌کردند.
۱۸. رابطه‌ای که مردم هورامان ایران و هورامان عراق با هم داشتند، باعث شده است که شاعر اینجا از واحد دینار استفاده کند، که البته از نامه‌هایی که شاعر برای دوستانش و اقوامش در هورامان عراق نوشته و فرستاده، این مسئله کاملاً آشکار است، که مرزهای سیاسی نتوانسته مانع ارتباط مردم هورامان با هم در دوره قاجار بشود.
۱۹. واحد پول برابر با چهار فلس عراق.
۲۰. ظرفی که از پوست گوسفند و برای نگهداری گندم درست می‌شد.
۲۱. نانی پهن و گرد که با مغز گردو درست می‌شود (نک: محمودی، ۱۳۹۲: ۱۱۴).
۲۲. کرته کرگلی: غذایی است مرکب از برنج، نخود سیاه و مرغ.
۲۳. اشاره به مریدان شیخ است که تمام کارهایش را انجام می‌دهند.
۲۴. از شهرهای اقلیم کردستان عراق.
۲۵. این بیت مربوط به عنوان «بو وسا حمه سلیم برگدوری تویله ۱۹۴۱م (برای استاد محمد سلیم خیاط تویله ۱۹۴۱م)» است که در بخش پوشاک آمده است.
۲۶. این بیت مربوط به عنوان «طلاق چاک کردنوه (طلاق درست کردن)» است که در بخش پوشاک آمده است.
۲۷. پارچه سفید که از جنس پنبه بافته است.
۲۸. نوعی از قبای بی‌بند گشاد.

۲۹. پارچهٔ پشمی.
۳۰. تیغ تیزی است که بیشتر برای بریدن بخش کف و پاشنهٔ گیوه به کار می‌رود.
۳۱. چوب بلند و درازی که برای مستقر کردن مَشک هنگام مَشک زدن به کار می‌رود.
۳۲. موی بز؛ پس از ساخته شدن کف گیوه، بر روی آن با موی بز، دور گیوه را می‌دوزند، تا این‌جا، کار بر عهدهٔ کسی به نام (کلاش گر) است، از این پس، کار (کلاش چن) آغاز می‌شود.
۳۳. نام مکانی است.
۳۴. اشاره به گیوه‌دوزی و مراحل انجام آن دارد که نیاز به ریزه‌کاری و ظرافت خاصی دارد. هم‌چنین به گیوه‌هایی که بعد از اتمام کار، با استفاده از رنگ‌ها و خال‌های رنگی و گاهی کار گذاشتن سنگ‌های تزئینی بسیار زیبا می‌شوند.
۳۵. از آن‌جا که برای درست کردن غذای دوخوا باید صبور بود و تقریباً از اول تا آخر باید آن را به هم زد تا به هم نچسپد و خوب درست شود، ملا حسن این گونه صبوری و دقت در درست کردن گیوه را به درست کردن غذای دوخوا تشبیه کرده است، که در غیر این صورت گیوه‌ها ظریف و محکمی ساخته نمی‌شوند.
۳۶. این بیت مربوط به عنوان «من هلوی لوتکی برزی دالانیم (من عقاب بلندای کوه دالانی هستم)» است که در بخش پوشاک آمده است.
۳۷. این بیت و بیت قبلی، مربوط به عنوان «بو توره کردنی اوسا اولرئیز (برای عصبانی کردن استاد عبدالعزیز)» است که در بخش پوشاک آمده است.
۳۸. این بیت مربوط به عنوان «ديسان بو شیخ فاتحی فانی (دوباره برای شیخ فاتح فانی)» است که در بخش پوشاک آمده و در دیوان ملا حسن در صفحهٔ ۶۸ آمده است.
۳۹. این بیت مربوط به عنوان «بو ملا محمد شریفی برای (برای ملا محمد شریف برادر)» است که در بخش پوشاک آمده است.
۴۰. این بیت مربوط به عنوان «بو ملا محمد شریفی برای (برای ملا محمد شریف برادر)» است که در بخش پوشاک آمده است.
۴۱. چکمه: واژه‌ای ترکی است. چکمه‌های بلند چرمی از دورهٔ صفویه و احتمالاً پیش از آن، در ایران پوشیده می‌شد (یوسفی، ۱۳۸۳: ۳۷۱ - ۳۷۲).
۴۲. برای اطلاع بیشتر در مورد عمامه: نک: (الگار، ۱۳۸۳: ۴۵۵ - ۴۵۴).
۴۳. «چوخا، چوخه، چوغا و چوقا»، بالاپوش کوتاه مردانه از پارچهٔ پشمی زبر که در متون سده‌های میانه آمده است (نک: یوسفی، ۱۳۸۳: ۳۷۳).
۴۴. برای اطلاع بیشتر در مورد عبا: نک: (الگار، ۱۳۸۳: ۴۵۱ - ۴۵۴).

کتابنامه

- آقا بیگی، فرامرز (بهار و تابستان ۱۳۹۲). «پوشاک زنان کرد ایران در سفرنامه‌های دوره صفوی تا پایان پهلوی»، *مجله مطالعات ایرانی*، سال دوازدهم، شماره بیست و سوم، ۱ - ۲۰.
- آکوف (هاکوپیان)، گ. ب و حصاروف، م. ا (۱۳۷۶). *کردان گوردان و مسأله کرد در ترکیه (از آغاز جنبش کمالیون تا کنفرانس لوزان)*، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: انتشارات هیرمند.
- الگار، ح (۱۳۸۳). «عمامه»، *پوشاک در ایران زمین*، زیر نظر احسان یارشاطر، ترجمه پیمان متین، با مقدمه علی بلوکباشی، تهران: امیرکبیر، ۴۵۵ - ۴۶۰.
- الگار، ح (۱۳۸۳). «عبا»، *پوشاک در ایران زمین*، زیر نظر احسان یارشاطر، ترجمه پیمان متین، با مقدمه علی بلوکباشی، تهران: امیرکبیر، ۴۵۱ - ۴۵۴.
- الماس خان، کندوله‌ای، مهندس نصرالله خان (۱۳۹۴). *دو رساله تاریخی و ادبی هورامان (از دوران افشاریه و قاجاریه)*، محقق، مصحح و مترجم مظهر ادوای، تهران: نشر احسان.
- اکبری مفاخر، آرش (پاییز و زمستان ۱۳۹۳). «رزم‌نامه کینک (حماسه‌ای به زبان گورانی و روایتی از یادگار زریران)»، *پژوهشنامه ادب حماسی*، سال دهم، شماره هجدهم، ۱۶۵ - ۱۷۱.
- اکبری مفاخر، آرش (پاییز ۱۳۹۲). «دینو (بررسی و تحلیل سرودی به زبان گورانی)»، *جستارهای ادبی*، سال چهل و ششم، شماره ۱۸۲، ۱۰۵ - ۱۳۷.
- امامی، نصرالله (۱۳۸۶). *درآمدی بر هرمنوتیک در ادبیات*، اهواز: نشر رشن.
- اندروز، پ. ا، اندروز، و (۱۳۸۳). «لباس کردها و ترکها در آذربایجان»، *پوشاک در ایران زمین*، زیر نظر احسان یارشاطر، ترجمه پیمان متین، با مقدمه علی بلوکباشی، تهران: امیرکبیر، ۳۱۱ - ۳۲۳.
- بابانی، عبدالقادر بن رستم (۱۳۹۲). *سیرالاکراد در تاریخ و جغرافیای کردستان*، به کوشش محمد رئوف توکلی، تهران: نشر توکلی.
- بیری، آرا شوارتز (۱۳۸۳). «لباس کردهای کلیمی»، *پوشاک در ایران زمین*، زیر نظر احسان یارشاطر، ترجمه پیمان متین، با مقدمه علی بلوکباشی، تهران: امیرکبیر، ۲۸۱ - ۲۸۴.
- پالمر، ریچارد (۱۳۷۷). *علم هرمنوتیک*، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: انتشارات هرمس.
- پور بهمن، فریدون (۱۳۸۶). *پوشاک در ایران باستان*، ترجمه هاجر ضیاء سیکارودی، تهران: امیرکبیر.
- چمن‌آرا، بهروز (بهار ۱۳۹۰). «درآمدی بر ادب حماسی و پهلوانی کردی با تکیه بر شاهنامه کردی»، *مجله جستارهای ادبی*، شماره ۱۷۲، ۱۲۰ - ۱۴۹.
- خزاعی، رضیه (۱۳۸۳). «تاریخچه شکل‌گیری انسان‌شناسی خوراک»، *نامه انسان‌شناسی*، دوره اول، شماره ۵، ص ۲۴۸ - ۲۵۵.
- دیوان بیگی، میرزا حسین خان (۱۳۸۲). *خاطرات دیوان بیگی*، محقق/مصحح ایرج افشار و محمد رسول دریا گشت، تهران: اساطیر.
- ذکاء، یحیی (۱۳۳۶). *لباس زنان ایران از سده سیزدهم هجری تا امروز*، تهران: اداره کل هنرهای زیبای کشور اداره موزه‌ها و فرهنگ عامه.

مظهر ادوای و دیگران ۳۱

- صادق وزیری، مهدخت (۱۳۸۹). بررسی قسمتی از خوراکی‌های بومی ایران، با مقدمه مهدخت صادق وزیری و نوذر اسماعیلی، قم: ابتکار دانش.
- ضیاء پور، جلیل (بی تا). پوشاک ایل‌ها، چادرنشینان و روستائیان ایران، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و هنر. صه‌یدی، مه‌لا محمد سلیمان (۱۳۸۵). دیوانی صه‌یسی، کوکردنه‌وه و شی کرده‌نه‌وه‌ی محمد نه‌مین کاردوخی، سنندج: انتشارات کردستان.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۷). «انسان‌شناسی خوراک: نگاهی به مفهوم غذاهای قومی - جماعتی»، خوراک و فرهنگ، به کوشش علیرضا حسن‌زاده، تهران: نشر مهر نامگ، ۲۱ - ۳۸.
- کمپانی، نسیم (۱۳۹۱) فرهنگ اصطلاحات پارچه و پوشاک در ایران (از دوران باستان تا آغاز عصر پهلوی)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- محسنی، شیرین، اندروز، پ. ا (۱۳۸۳). «لباس کردی در ایران»، پوشاک در ایران زمین، زیر نظر احسان یارشاطر، ترجمه پیمان متین، با مقدمه علی بلوکباشی، تهران: امیرکبیر، ۲۷۳ - ۲۸۰.
- محمودی، سروه (۱۳۹۲) آشنایی کردستان (غذاهای سنتی هورامان)، سنندج: انتشارات کردستان.
- موسی پوربشلی، ابراهیم (مرداد ۱۳۹۲). «درآمدی به پژوهش در زیبایی‌شناسی زندگی روزانه: اهمیت توجه به ادبیات»، کتاب ماه ادبیات، شماره ۷۶ (پیاپی ۱۹۰)، ۳۶ - ۴۰.
- نرسیسیانس، امیلیا (۱۳۸۷). «خوراک، تابو و مرزهای هویتی»، خوراک و فرهنگ، به کوشش اسماعیل حسن‌زاده، تهران: نشر کارنامگ، ۸۱ - ۹۲.
- نه‌زیری، نه‌حمده (۱۳۹۱). دیوانی ملا حه‌سه‌نی دزلی مه‌ردوخی، کردستان: انتشارات نه‌وین.
- نیکیتین، واسیلی (۱۳۶۶). کرد و کردستان، ترجمه محمد قاضی، تهران: انتشارات نیلوفر.
- وقایع‌نگار، علی اکبر (۱۳۸۴). جغرافیا و تاریخ کردستان در حدیقه ناصریه و مرآت‌المظفر، به کوشش محمد رئوف توکلی، تهران: نشر توکلی.
- همزه‌ای، محمد رضا (فریبرز) (۱۳۸۸). بررسی جامعه‌شناسی فرهنگ خوراک در ایران در دورنمای توسعه پایدار، کرمانشا: دانشگاه رازی.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۸۳). «واژه نامه تاریخی پوشاک ایران»، پوشاک در ایران زمین، زیر نظر احسان یارشاطر، ترجمه پیمان متین، با مقدمه علی بلوکباشی، تهران: امیرکبیر، ۳۶۹ - ۳۹۸.